

فصل یازدهم

تکنیک در جامعه

کاربرد علم در مسائل اجتماعی حتی جدیدتر از کاربرد آن در روانشناسی فردی است. از اوایل قرن نوزدهم در علوم اجتماعی شیوه‌هایی رامی‌توان یافت که ایستار علمی بخود گرفته‌اند. نظریه مالتوس در باب جمعیت صحیح یا غلط، نظریه‌ای کاملاً علمی است. استدلالی که وی در حمایت از نظریه خود اقامه می‌کند، توسل به تعصب نیست بلکه دستیازی به آمار و هزینه‌های کشاورزی است. آدام اسمیت و ریکاردو نیز در زمینه اقتصاد خود گرایش علمی دارند. باید تکرار کنم که منظور من صحت تغییر ناپذیر نظریات آنان نیست و فقط می‌خواهم بگویم که نوع استدلال آنان متضمن خصالی است که روش علمی را تمایز می‌بخشد. از اثر مالتوس، داروین نتیجه شد و از او نیز داروینسم پدید آمد و از وقتی که در خدمت سیاست درآمد، از محتوای علمی تهی شد. عبارت «بقای انطب» برای کسانی که در مسائل اجتماعی اندیشه می‌ورزند، بسیار فراتر از حد خود تجلی کرد. کلمه «انطب» در نظرایشان شامل مضامین اخلاقی نیز بود و از اینجاست، نژاد و طبقه‌ای که نویسنده‌ای از میان آنها برخواسته، لزوماً انطب قلمداد شد و در نتیجه تحت لوای فلسفه کاذبی که بنام داروین خوانده می‌شد، به آموزه‌هایی می‌رسیم نظیر «خطر زرد»، «استرالیا

برای استرالیائی» و «برتری نژاد قد بلند سردراز موبور» (۱). حال با توجه به همین تعصب اخلاقی، باید همه استدلالات داروینیسیم را در مورد مسائل اجتماعی باسوه ظن شدیدی نگریم. این قاعده داروینیسیم اجتماعی نه تنها در مورد نژادهای مختلف، بلکه در مورد طبقات درون یک ملت نیز صدق می‌کند. از آنجائی که همه نویسندگان مکتب داروینیسیم اجتماعی از طبقات حرفه‌ای‌اند، یکی از شعارهای مورد قبول داروینیسیم این شد که طبقات حرفه‌ای از لحاظ زیست شناختی بر سایرین برتری دارند و نتیجه اینکه فرزندان ایشان باید بخرج عامه از تحصیلاتی برتر از تحصیلات فرزندان زحمتکشانشان استفاده کنند. در اینگونه استدلال است که عملاً نمی‌توان کوچک‌ترین اثری از کاربرد علم را در عمل جستجو کرد و تنها بهره‌ای که این فلسفه سیاسی از علم می‌برد، سودجستن از برخی عبارات علمی است تا بدانوسیله عصبیت را قابل احترام جلوه دهد.

با این وصف، مقدار معتنا بهی از علوم اصیل تجربی هم در امور اجتماعی وارد شده است. شاید مهمترین تجارب حاصل شده، همانهایی باشند که گروههای تبلیغاتی به دست آورده‌اند. این مسئله با تمام ارزشی که دارد از مطالعات روانشناسان تجربی نتیجه نشده است زیرا به منطقه‌ای دور از حوزه عمل دانشگاه‌ها تعلق دارد و دانشگاهها هم پرداختن بدینگونه مسائل عامیانه را دون شأن خود می‌دانند. اما اگر کسی واقعاً به مطالعه روانشناسی ایمان علاقه‌مند باشد، بهتر از اینکه بانبگاههای بزرگ تبلیغاتی مشاوره کند، کاری نمی‌تواند کرد چه، هیچ آزمونی برای سنجش ایمان باندازه آزمون مالی نافذ نیست. وقتی شخص حاضر شود با صرف پول از ایمان خود حمایت کند، باید ایمان او را دارای اصالت دانست و این همان آزمونی است که اصحاب تبلیغات همواره بکار می‌برند. محصول صابون سازان، بروش‌های گوناگون

(شامل مردم اروپای شمالی؛ کشورهای اسکاندیناوی) Nordic race (۱)

تبلیغ می‌شود؛ برخی از این روش‌ها به نتیجه مطلوب می‌رسند، و برخی دیگر یا هیچ و یا تا اندازه مطلوب به هدف نمی‌رسند. واضح است تبلیغی^{۳۳} موجب فروش صابون می‌شود که در ایجاد ایمان از روشهای دیگر مؤثرتر باشد. من فکرمی‌کنم هیچ تبلیغ گر مجربی مزایای جنس صابون را در توفیق فروش آن مؤثر نمی‌داند. و از اینرو بحق مبالغ هنگفتی به کسانی پرداخت می‌شود که بتوانند آگهیهای تبلیغاتی خوبی پیدا کنند، زیرا قدرتی که ایمان مردم را به خواسته شما جلب می‌کند، قدرت بسیار ارزنده‌ای است. اهمیت این قدرت را مثلاً از دیدگاه بنیانگذاران مذاهب نگاه کنید. آنان در قدیم مجبور بودند که پرزحمت‌ترین راه تبلیغ را برگزینند. ولی در نظر آورید که اگر می‌توانستند به یکی از عاملین تبلیغات مراجعه کرده و در مقابل واگذار کردن قسمتی از عواید روحانیت، احترام پیروان را خریداری کنند، زندگی‌شان چقدر لذتبخش تر می‌شد.

آنچه از فن تبلیغات می‌آموزیم اینست که هر موضوعی را می‌توان به اکثریت مردم قبولاند بشرطی که چندین بار بنحوی تکرارش کنیم که در حافظه آنان حک شود. ما غالب چیزها را باورداریم فقط باین علت که چندین بار بالحن تائید آمیزی درباره آنها شنیده‌ایم؛ حتی به خاطر نمی‌آوریم که کجا و چرا مورد تائید واقع شده‌اند، و از اینروست که نمی‌توانیم به نقد آنها پردازیم حتی وقتی که هیچ پشتوانه منطقی موبد آنها نبوده و تائیدشان نیز از طرف اشخاص ذینفع ابراز شده باشد. بنابراین فن تبلیغات روز بروز در راهی تکامل می‌یابد که جنبه استدلالی خود را از دست داده و قدرت انگیزش بیشتری کسب کند و وقتی که اثر مورد نظر ایجاد شده باشد، نتیجه مطلوب حاصل شده‌است.

از نظر بررسی علمی، مزایای بزرگ دیگری نیز در تبلیغات وجود دارد؛ یعنی تا آنجا که ازیافته‌های پنگاههای تبلیغاتی معلوم می‌شود، اثر تبلیغات اثر جمعی است و نه انفرادی، بطوریکه داده‌های حاصله نیز مربوط به روانشناسی جمعی است.

وقتی بخواهیم بجای افراد ، جامعه را مطالعه کنیم تبلیغات ارزش فوق العاده‌ای دارد . ولی متأسفانه هدف تبلیغات ، علمی نیست و صرفاً جنبه عملی دارد . من برای مقاصد علمی ، تجربه زیر را پیشنهاد می‌کنم : دو نوع صابون الف و ب را بسازیم که اولی از لحاظ ترکیبات ، عالی و دومی نامطلوب باشد ؛ حال صابون الف را از طریق اعلان کردن ترکیب شیمیائی و تأیید شیمیدانان بزرگ تبلیغ کنیم و نوع ب را با عکس هنرپیشگان هالیوود بیارائیم و به عبارت «بهترین صابون» در تبلیغ آن قناعت کنیم . حال اگر این آدمی حیوان خردمندی باشد ، صابون الف بیشتر از ب فروش خواهد رفت . ولی آیا کسی باور می‌کند که چنین بشود ؟

امروزه درحالی که مزایای تبلیغات مورد توجه اصحاب سیاست قرار گرفته است ، کلیسا هنوز بتازگی با آن آشنا می‌شود ؛ وقتی کلیسائیز مزایای این شیوه ترویج را نسبت به شیوه‌های مرسوم مذهبی (که تاریخش به عهد پیش از چاپ می‌رسد) دریابد ، شاید بتوان به تجدید حیات ایمانهای مردمان امید داشت . بطور کلی حکومت شوروی و مذهب کمونیسم تاکنون بیش از دیگران نتایج مفید تبلیغات را دریافته‌اند . صحیح است که بیسوادی اکثریت روسها مانع پیشروی هدفهای آنان بود ؛ لیکن ایشان برای برانداختن بیسوادی هم تلاش‌های زیادی به عمل می‌آورند .

این بررسی طبیعتاً ما را به مسئله تعلیم و تربیت که شکل بزرگ دیگری از تبلیغات عمومی است ، می‌کشاند . تعلیم و تربیت دو هدف کاملاً متفاوت دارد ؛ از طرفی می‌خواهد فرد را با دانشی تجهیز کند که برایش مفید واقع شود ؛ و از طرف دیگری می‌خواهد شهروندانی بیار آورد که نسبت به حکومت و کلیسایی که به تربیت آنان می‌پردازند ، مطیع باشند . در عمل این هر دو هدف در یک نقطه بهم می‌رسند ؛ حکومت می‌خواهد مردم بتوانند بخوانند و از سهارت فنی هم تا اندازه‌ای که برای کارهای تولیدی ضرورت دارد ، بهره‌مند باشند و نیز شخصیت اخلاقی کافی به دست آورند تا به انجام جنایات نابکام همت نگمارند ، و برای راه بردن زندگی خود ، هوش

کافی داشته باشند. لیکن وقتی از حد این نیازهای ابتدائی فراتر رویم، بجائی می‌رسیم که علائق فرد غالباً با هدفهای حکومت یا کلیسا تضاد پیدا می‌کند. داستان این تضاد را بخصوص در مورد زودباوری می‌توان مشاهده کرد. برای کسانی که تبلیغات را اداره می‌کنند، ساده‌لوحی مردم مزیتی بشمار می‌رود، در حالی که از دیده فرد، دارا بودن توانائی قضاوت موشکافانه مفیدتر می‌نماید؛ و در نتیجه دولت ایجاد عادت علمی ذهن را، مگر در مورد اقلیت کوچکی از کسان مجرب که زندگی‌شان خوب تأمین می‌شود و از اینرو قاعدتاً حامی وضع موجود هستند، هدف قرار نمی‌دهد. زودباوری و کسانانی که تأمین کافی ندارند، بیشتر به نفع دولت است. و روی این اصل به کودکان مدارس می‌آموزیم که هر آنچه گفته می‌شود بدون چون و چرا قبول کنند و اگر کسان فضولی پیدا شوند که از باور کردن امتناع کنند، ادب می‌کنیم. و بدین ترتیب نوعی بازتاب شرطی را در اندیشه کودک ایجاد می‌کنیم که بر اثر آن هر تحمیلی را پذیرا باشد و هر سخنی را که آمرانه از طرف کسان مهم و بزرگ گفته شود، بدون تردید گردن نهد.

خواننده گرامی، شما سن نیز اگر مصونیتی به دست آورده‌ایم از اینکه هستی خود را به یغما دهیم و مورد آزار قرار گیریم، این ایمنی را مدیون مراقبت حکومت‌های خود هستیم که ما را افراد ساده‌لوح و سر بزیری بار آورده است.

یکی از هدفهای حکومت در تعلیم و تربیت از هر لحاظ سودمند است و آن عبارت از ایجاد بهمبستگی اجتماعی است. در اروپای قرون وسطی، مانند چین جدید فقدان بهمبستگی اجتماعی به نتیجه رقت‌آوری رسید. البته ایجاد همکاری بین توده‌های انبوه مردم تا حدی که برای بهبود وضع عموم ضرورت دارد، کارسختی است و نبودن این همکاری به آناشیسیم و جنگ داخلی می‌انجامد و این خطری است که باید همواره سراقب آن بود مگر در موارد کاملاً استثنائی که جنگ داخلی برای نجات اصل مهمتری ضرورت یابد. از اینرو هدف آن قسمت از تعلیم و تربیت که علاقه

به حکومت را در برابر گرایش به بی‌نظمی داخلی تقویت می‌کند، قابل تأیید است و درجائی که همین علاقه باعث ادامه بی‌نظمی‌های بین‌المللی گردد، نامطلوب می‌باشد. بطور کلی آنچه امروز در تربیت و تبلیغات بنام عشق به وطن و دولت مورد تأکید واقع می‌شود، بمنظور ایجاد خصومت در برابر دشمنان است. وقتی در نیمه اول سال ۱۹۱۴ ایرلند شمالی علیه حکومت بریتانیا تدارك جنگ می‌دید کسی بر نمی‌آشت لیکن وقتی در نیمه دوم همان سال مردمی از ایرلند جنوبی از جنگ علیه آلمان خودداری کردند همه برآشتند.

اختراعات و فنون جدید در یکنواخت سازی آرای مردم و تضعیف فردیت آنان اثر ژرفی داشته‌است. برای نمونه، کتاب قرن‌الکین (۱) اثر ژیلبرت سلدز را بخوانید و وضع آن را با آمریکای امروز بسنجید. قرن نوزدهم شاهد ظهور گروه‌های نوی بود، پیام‌آوران جدیدی ظهور می‌کردند و اجتماعات جدیدی در دامن بیابانها تشکیل می‌دادند؛ هواداران تجرد (celibacy)، چندهمسری (polygamy)، عشق آزاد و نظایر آنها، هر کدام گروه‌هایی بشمار رفته و چه بسا شهرهایی را در برمی‌گرفتند. وضعی شبیه این در آلمان قرن شانزدهم و انگلستان قرن هفدهم و روسیه پیش از برقراری حکومت شوراها حاکم بود. لیکن دردنیای جدید علاوه بر تعلیم و تربیت، سه منبع مقتدر دیگر نیز برای ایجاد یکسانی به وجود آمده‌اند که عبارتند از: مطبوعات و سینما و رادیو.

مطبوعات بر اثر عوامل بزرگ فنی و مالی، عامل بزرگی در ایجاد یکسانی به‌شمار می‌رود؛ تیراژ یک نشریه هرچه بیشتر باشد، حق‌الدرج آگهیها و رپورتاژها گرانتر و هزینه چاپ نسبت به هر نسخه آن کمتری شود. حقوق یک خبرنگار خارجی اعم از اینکه تیراژ کم یا زیاد باشد مبلغ تقریباً ثابتی است و بنابراین هزینه نسبی او با افزایش تیراژ کاهش می‌یابد. نشریه‌ای که تیراژ بالاتری دارد می‌تواند

(۱) Gilbert Celdes The Stammering century.

گرانترین استعداد های حقوقی را استخدام کند تا در برابر دعاوی از حیثیت آن دفاع کنند و نیز می تواند تحریف آشکار حقایق را از دیده هر کسی مگر جویندگان راستینی که البته تعدادشان قلیل است ، پوشیده بدارد . بخاطر مجموع همین دلایل و بویژه قبضه کردن آگهیهاست که مطبوعات بزرگ ، کوچکترها را بزانو درمی آورند . البته هفته نامه های کوچکی هستند که گروه های کوچک اشخاص متظاهر و روشنفکران را خرسند سازند و مجلاتی که در باره علائق خاصی همچون مسابقات قایقرانی و شکار ماهی با مگس قلمفرسائی کنند . لیکن غالب روزنامه خوانهای انگلیسی فقط چند روزنامه محدود را می خوانند و روزنامه خوانهای آمریکائی در حیطه چند روزنامه سندیکائی محدودند . تفاوت انگلستان و آمریکا از این حیث با وسعت هر کدام بستگی دارد . در انگلستان اگر لرد روثمر (۱) و لرد بیوربروک (۲) اراده کنند که مطلبی افشا شود ، خواهد شد و اگر بخوانند پوشیده بماند ، خواهد ماند . از این میان استثناء بکنید کسان دست اندر کاری را که بصراحت در پی کشف یک مطلب هستند . اگر چه در جهان مطبوعات هم گروه های رقیب وجود دارند ، لیکن خود رقبا در بسیاری از مسائل با هم توافق دارند . اگر دو نفر از مسافران قطار سحر گاهی حومه شهر که یکی روزنامه دیلی میل (Daily Mail) و دیگری دیلی اکسپرس (Daily Express) را می خواند ، تصادفاً با هم گفتگو کنند ، خواهند دید که سطح معلومات روزنامه ای آنان از حد معینی تجاوز نمی کند و مطالبی که هر کدام خوانده اند اختلاف چندانی با هم ندارد . بدین ترتیب و بناب دلیلی که که بالاخره با علم و تکنیک مربوط می شوند ، روزنامه عامل مؤثری در هم شکل ساختن افراد و کاستن جلوه فردیت و عقاید غیر معمول به شمار می رود .

یکی دیگر از اختراعاتی که به یکسانی افراد کمک می کند ، رادیوست . این

(۱) Lord Rothermere (۱۹۴۰ - ۱۸۶۸) مدیر مجله Answers و روزنامه های

Dailymail و Daily Mirror .

(۲) Lord Beaverbrook (۱۹۶۴ - ۱۸۷۹) وزیر کابینه انگلیس در جنگ های

اول و دوم ، و صاحب امتیاز روزنامه های Daily Express و Sunday Express .

موضوع البته در انگلستان بیش از آمریکا صدق می‌کند، چون رادیو در انگلستان برخلاف آمریکا که آزاد است، در انحصار حکومت است. در جریان اعتصاب عمومی سال ۱۹۲۶ رادیو عملاً آلت انتشار اخبار یک جناح شده بود؛ بدین ترتیب که حکومت، نکات مثبت نظرات خود را بیان می‌کرد و خواسته‌ها و نظرات اعتصابیون را پوشیده می‌داشت. من در آن زمان در قصبه دورافتاده‌ای بودم که شاید دورترین قصبه لندن به شمار آید. لذا عصرها مانند همه مردم به اداره پست می‌رفتم تا اخبار را بشنوم. صدای طنین داری اعلام می‌کرد: «اینکه به بیانات دیراویل وزارت کشور توجه فرمائید». متأسفم بگویم که همه مردم قصبه می‌خندیدند، کسی چه می‌داند شاید اگر بعد مسافت آنان هم از مرکز آنقدر زیاد نبود، احترام بیشتری نسبت به مقامات قایل می‌شدند. در آمریکا که دولت در انتشارات رادیوئی دخالت نمی‌کند، می‌توان انتظار داشت که در صورت ادامه این روال رادیوها نیز بتدریج مانند روزنامه‌های بزرگ، منافع بزرگی کسب کنند و مناطق وسیعی را تحت انحصار خود گیرند.

اما شاید مهمترین عامل تبلیغاتی امروز، سینما باشد. جایی که بحث از سینما در میان است، مجموع امکانات فنی سازمانهایی که به همسانی عمومی یاری می‌دهند، بی‌اهمیت جلوه می‌کند. قیمت محصولات خوب سینمایی بسیار گزاف است اما این قیمت به نسبت اینکه فیلم مورد نظر، کم‌نمایش داده شود یا زیاد، در سینماهای معدودی در معرض تماشا قرار گیرد یا در بسیاری از سینماها، تخفیفی حاصل نمی‌کند. آلمانها و روسها منحصراً از فیلم‌های ساخت خود استفاده می‌کنند و البته محصولات روس‌ها بخش بزرگی از تبلیغات حکومتی را شامل می‌شود. در قسمتهای دیگر جهان متمدن، کفه محصولات هالیوود سنگینی دارد. اکثریت عظیمی از جوانان کشورهای متمدن نظر خود را درباره عشق، شرف، راه پول درآوردن و لباس پوشیدن از رهگذر شبهائی به دست آورده‌اند که به تماشای آنچه که هالیوود برایشان می‌پسندد گذرانده‌اند. من تردید می‌کنم در اینکه همه مدارس و کلیساها با اندازه سینما در طرز تفکر جوانان نسبت

به مسائل جالبی همچون عشق و ازدواج و راههای پول درآوردن تأثیر داشته باشند. تولید کنندگان هالیوود کشیشان بزرگ دین نوحاسته‌ای هستند. از اینرو بیاید دست کم از خلوص و صفای احساس آنان سپاسگزار باشیم چه ، از آنان می‌آوزیم که گناه همیشه به کیفر می‌رسد و نیکی پاداش می‌یابد. صحیح است که پاداش ، معمولاً "عاری ارفدسیت (Gross) و بنحوی است که با پاداش خیرات سنتی مطابقت ندارد، اما حاصل چیست؟ ما از سینما می‌آوزیم که ثروت به اشخاص نیکوکار می‌رسد و آنگاه در صحنه زندگی می‌بینیم که فلانک داراست و نتیجه می‌گیریم که فلان شخص نیکوکار است و مردمی که می‌گویند او افراد تحت استخدام خود را استثمار می‌کند اشخاص دروغ پرداز و اخلاقلگری هستند و بدین ترتیب سینما نقش مهمی در حفظ دارائی ثروتمندان از رشک مجروران ایفای کند.

بی‌گمان یکی از حقایق بزرگ دنیای جدید این است که بهره‌مندی بینوایان، فقط از طریق صاحبان سرمایه‌های کلان و یا حکومتها قابل تأمین است. چنانکه دیده‌ایم این وضع نتیجه عوامل فنی است اما نتیجه اینکه نقائص وضع موجود فقط برای اشخاصی معلوم می‌شود که اوقات فراغت خود را بطریقی غیر از تفریح می‌گذرانند؛ باشد که اینان اقلیت محدودی هستند و در غالب اوقات از نظر سیاسی می‌توان نادیده‌شان گرفت با اینحال وضع کمکی نظام اجتماعی از لحاظی نا پایدار است. موقع حدوث یک جنگ ناپیروزمند ، طومار این تفریحات یکمرتبه درهم می‌پیچد و مردمی که بدانها خو گرفته‌اند ، با کوفتگی تمام در تنگنای افکار جدی مستغرق می‌شوند. وقتی ممنوعیت دوران جنگ ، روس‌ها را از نشئه ودکا محروم کرد ، آنان انقلاب روسیه را به وجود آوردند ، و اگر روزی مردم اروپای باختری از مخدرات شبانه خود که از هالیوود می‌رسد ، محروم شوند معلوم نیست چه کار خواهند کرد؟ و از اینجاست که حکومت اروپای غربی بر حسب لزوم روابط حسنه خود را با آمریکا

حفظ می کند و شاید فردا هم معلوم شود که فیلم سازان امروز، راه را برای امپریالیسم آینده آمریکا هموار می کرده اند.

تا کنون اثرات تکنیک علمی بر اعتقادات را مورد بررسی قرار دادیم و دیدیم که نمی توان این زمینه را با امیدواری کامل نگریست. با این حال خیلی از اثرات آن مطلوب اند. بعنوان مثال موضوع بهداشت عمومی را در نظر بگیرید. میزان مرگ و میر افراد بالغ در انگلستان و ویلز بسال ۱۸۷۰، ۲۲/۹ در هزار و در مورد کودکان ۱۶۰ در هزار بود؛ ولی بسال ۱۹۲۹ این ارقام به ترتیب به ۳/۴ در هزار و ۷۴ در هزار کاهش یافته بود. تقریباً مجموع این تغییر را باید محصول کاربرد تکنیک علمی بدانیم. توسعه علوم پزشکی، بهداشت، بهداری و غذا شناسی، تماماً نقش خود را در کاستن از رنجها و محرومیت هائی که بر حسب این واقعیت های آماری نمایش داده می شوند؛ ایفا کرده اند. در روزگاران قدیم تقریباً نیمی از کودکان یک خانوار قبل از رسیدن به سن رشد تلف می شدند و حاصل آن برای مادر، رنج و بیماری و اندوه، و برای کودک کان غالباً دردی جانفرسا بود. وانگهی از این طریق مقدار زیادی از منابع طبیعی برای پرورش کودکانی هدر می شد که هرگز به سنی نمی رسیدند که بتوانند تولید کنند.

تا زمان کار برد وسایل نقلیه بخاری در خشکی ها و آب ها، وقوع قحطی های دائمی احتراز ناپذیر بود و این قحطی ها، رنجهای وصف ناپذیری را از طریق نابود ساختن تدریجی حیات انسانی سبب می شدند. نه تنها در اوقات عادی، مردم خیلی بیش از امروز دچار مرگ و میر می شدند، بلکه اغلب اوقات نیز دستخوش بیماری ها بودند. امروزه در غرب، بیماری تیفوس تقریباً بیگانه است، آبله خیلی کمیاب و سل معمولاً درمان پذیر است؛ همین سه واقعیت به تنهایی برای جامعه بشری آن اندازه ارزش داشته است که هر گونه رنج ناشی از افزایش هراس جنگ را تحت الشعاع

قراردهد. این سؤال که آیا این موازنه صلاح و فساد، در آینده نیز بهمین ترتیب درجهت مثبت ادامه خواهد یافت، مسئله ایست که نمی توان درباره اش حکم داد، ولی قدر مسلم اینست که موازنه مزبور تا کنون درجهت مثبت بوده است.

در میان روشنفکران، رسم بر این است که عصر ما را دوران کسالت و یأس تلقی کنند؛ تردید نیست که از لحاظ آنان همینطور است، چه آنان امروزه دیگر تأثیر سابق رادارکارها ندارند و جهان بینی آنان کم و بیش با زندگی امروز نامتناسب است. اما برای یک انسان متوسط اعم از مرد و زن و کودک، بهیچوجه چنین نیست. بریتانیای کبیر در عرض بیست سال بین ۱۹۱۰ و ۱۹۳۰ دوران رکود اقتصادی و جنگ را می گذرانده است، لیکن به نظر می رسد که در همین دوره، وضع زندگی یک خانوار عادی کارگری، بهتر از وضع دوران شکوفائی بیست و پنجسال قبل بوده است (۱).

تا کنون عرضه تکنیک علمی در مسائل اجتماعی، بطرز بسیار ناقص و اتفاقی صورت گرفته است. بعنوان مثال، مسئله بانک و پشتوانه را در نظرمی گیریم. مدتها پیش، انسان قدم اول را در این راه برداشت و پول را جانشین معامله پایاپای گردانید. گام دیگری که تاهزاران سال پس از آن هنوز برداشته نشده بود، استقرار بانک و پشتوانه به جای پول نقد بود. امروز پشتوانه به قدرت بزرگی بدل شده است و برحیاتی اقتصادی ملل پیشرفته حاکم است ولی با آنکه اصول آن برای همه اصحاب تخصص آشکار است، مشکلات سیاسی، مانع از بهره برداری صحیح از آن می شود و رویه ابتدائی وابستگی به طلای واقعی، هنوز علت بسیاری از مصائب است. در اینجا نیز مانند بسیاری از زمینه های دیگر، قدرت اقتصادی و ضرورت تکنیک، خواهان تشکیلات جهانی است ولی قدرتهای ناسیونالیستی، موانع بزرگی

(۱) در لندن، درآمد هفتگی باحسابه افزایش هزینه زندگی، ۳۰٪ بیش از درآمد هفتگی سال ۱۸۸۶ بوده. نگاه کنید به:

ایجاد کرده و باعث می‌شوند که مردم مصائب قابل احتراز را با شکیبائی تام تحمل کرده و دل باین خوش دارند که دیگران بیش از خود آنان رنج می‌برند.

اثر اجتماعی تکنیک علمی جدید، عملاً در همه جهات، الزام گسترش حجم و تراکم سازمانهاست. مراد من از تراکم سازمان، نسبت فعالیت فرد است به واحد اجتماعی‌ای که حاکم بر کار اوست. یک کشاورز ابتدائی تقریباً از همه لحاظ بخود متکی است؛ خوراکش را خود تهیه می‌کند. بسیار کم خرید می‌کند و کود کانش را هم به مدرسه نمی‌فرستد لیکن انسان امروز حتی اگر کشاورز باشد مقدار بسیار کمی از آنچه را که می‌خورد تولید می‌کند. مثلاً اگر گندم می‌کارد شاید همه محصول خود را بفروشد و نان مورد نیازش را مانند دیگران از نانوائی بخرد؛ اگر این کار را هم نکنند باز مجبور است که بسیاری از ضروریات غذایی خود را از بیرون بخرد. او در این خرید و فروش با سازمانهای عظیمی وابستگی دارد که عموماً جنبه بین‌المللی دارند؛ خواندنیهای او فرآورده سازمانهای بزرگ مطبوعاتی است، سرگرمیهای او ارمغان هالیوود است، تعلیم و تربیت فرزندانش از دولت و تمام یا قسمتی از سرمایه‌اش از بانک است، افکار سیاسی او از حزب است و وسایل بهداشت و گذران او از طرف دولتی فراهم می‌شود که از او مالیات می‌گیرد و الی آخر. بدین ترتیب او دیگر در هیچکدام از مهمترین فعالیت‌های خود یک واحد مجزا نیست و وابستگی‌های با سازمانهای اجتماعی بهم رسانده است. با توسعه تکنیک علمی زمینه‌های مهم بهره‌برداری مؤسسات بزرگ بیشتر می‌شود. در بسیاری از جنبه‌ها، مرزهای ملی بصورت مشکلات تکنیکی درآمده است و پیشرفت‌های بیشتر ایجاد می‌کند که وجود آنها نادیده گرفته شود. متأسفانه قدرت ملت پرستی بسیار قوی است. قدرت روزافزون تبلیغات هم که تکنیک علمی در اختیار دولتهای ملی قرار داده است، صرف تقویت این قدرت اغتشاش آفرین می‌گردد. تا وقتی که این وضع بهبود نیابد شاید تکنیک علمی نتواند به نتایج مثبتی که قادر به تحقق آنهاست، دست یازد.

بخش سوم

جامعه علمی

فصل دوازدهم

جوامعی که بشیوه‌های مصنوعی آفرینش می‌یابند

جامعه علمی که موضوع بحث فصول آینده این کتاب است، اصولاً به زمانهای آینده مربوط است اگرچه بروز بسیاری از خصال آن در دولتهای امروز از تکون آن حکایت دارد. بنظر من جامعه علمی جامعه‌ای است که بهترین تکنیک را در امور تولید، تعلیم و تربیت و تبلیغات بکارگیرد. علاوه براین، جامعه علمی مزیت دیگری نیز دارد که آنرا از جوامع طبیعی کهنی که در مجموع ساختمان و هدف‌های آن طرح چندان آگاهانه‌ای وجود نداشته است، مشخص می‌کند. هیچ جامعه‌ای رانمی‌توان کاملاً علمی دانست مگر ویژگیهای ساختمانی آن مطابق نقشه حساب شده و بمنظور تحقق دادن به هدفهای معلومی ایجاد شده باشد. البته این وضع کاملاً نسبی است. امپراطوریه‌های کشورگشای تاریخ را تا آنجائی که جنبه دولت ملی (national state) نداشته‌اند، می‌توان مخلوق آسمان دانست که هدف آن ارضای عظمت طلبی امپراطوران بوده است. در زمان گذشته این مسئله با حکومت سیاسی (Political government) ارتباط می‌یافت و در زندگی روزانه مردم تفاوت قابل ملاحظه‌ای به وجود نمی‌آورد. در اعماق تاریخ نیز قانون‌گذاران نیمه اساطیری مانند زرتشت، لیکورگوس (Lycurgus) و موسی بوده‌اند که اثر شخصیت‌شان در جامعه‌هائی که بمقام آنان ایمان داشته‌اند، بجا مانده است. معذا در همه این موارد قوانینی که به آنان نسبت داده می‌شود، اصولاً همان آداب و سننی است که قبل از خود آنان وجود داشته است. مثال روشنی ذکر کنم

۱- شخصیتی که وجودش به لحاظ تاریخی محتمل است و بسیاری از قوانین اسپارت‌ها

به او منسوب است.

که درباره‌اش اطلاعات بیشتری داریم. در مورد عرب‌هایی که به محمد ایمان آوردند، تغییر عاداتی که برحسب این ایمان در آنان به وجود آمد، بسختی تجاوز می‌کرد از تغییر عاداتی که آمریکائیان با قبول قانون والس‌تد^۱ بعمل آوردند؛ و هنگامی که بستگان شکاک محمد تصمیم گرفتند که در سرنوشت او سهیم شوند، شدند زیرا تغییراتی که او در زندگی آنان می‌خواست، خیلی ناچیز بود.

هراندازه به زمان حاضر نزدیک‌تر شویم دگرگونی‌هایی را که با عمد در ساخت اجتماعی به وجود آمده است، بیشتر می‌یابیم. بخصوص وقتی که به انقلابات توجه می‌کنیم. انقلاب آمریکا و انقلاب کبیر فرانسه جامعه‌های جدید حاوی خصال ویژه‌ای را آفریدند. لیکن این وجوه خاص صرفاً جنبه سیاسی داشت و اثرات آن در موارد دیگر، پاسخگویی هدف‌های اولیه انقلابیون نبود. ولی تکنیک علمی امروز قدرت حکومتها را بقدری افزایش داده است که تحول ساخت اجتماعی را بسیار عمیق‌تر و مطلوب‌تر از آنچه جفرسن (Jefferson) یا روبسپیر (Robespierre) خیال می‌کردند، ممکن ساخته است. علم در وهله اول ساختن ماشین را به ما آموخت؛ و حالا بکمک قوانین مندل و جنین‌شناسی تجربی می‌آموزد که گیاهان و جانوران جدیدی ایجاد کنیم. جای چندان تردیدی نیست که همین روش علمی در اندک مدتی به ما قدرت خواهد داد که در میدانهای گشاده‌تری به فعالیت پرداخته و انسانهای جدیدی را که با انسانهای طبیعی تفاوت‌های عمده و مطلوبی داشته باشند به وجود آوریم و بیاری تکنیک روانشناسی و اقتصادی، جامعه‌هایی بسازیم که باندازه ماشین بخار، مصنوعی و از هر چیز دیگری که بی‌دخالیت قصد انسان به وجود می‌آید، متفاوت باشد.

این جامعه‌های مصنوعی البته تا هنگامی که علم جامعه، خیلی کامل‌تر از امروز خود گردد، خصال پیش‌بینی نشده‌ای نیز خواهند داشت. حتی اگر آفرینندگان

۱ - Volstead act قانون تحریم مشروبات الکلی که بسال ۱۹۱۹ از تصویب مجلس

آن بتوانند همه خصال پیش‌بینی شده خود را در آن به‌وجود آورند. همان خصال پیش‌بینی نشده شاید خیلی مهمتر از جنبه‌های آزادی آن درآیند و بعید نیست که همانا جامعه را بنحوی در هم شکسته و فرو بنشانند. اما گمان نمی‌کنم جای تردیدی باشد که ساختن جامعه‌های مصنوعی بموازات تکنیک علمی ادامه خواهد داشت. چون علاقه بسازمانهائی که از روی طرح قبلی ایجادشود یکی از مهمترین انگیزه‌های مردمی است که قدرت ذهن را با نیرو درسی آمیزند؛ و همین مردم خواهند کوشید هرآنچه را که از روی نقشه قابل طرح باشد، بسازند. لذا وقتی که تکنیک لازم جهت ساختن جامعه‌های نوینی شناخته شده باشد کسانی هم به بهره‌برداری آنها برخاسته و بکارشان خواهند بست. ممکن است آنها تصور کنند که انگیزه‌های آرمان‌گرایانه باعث Idealistic انگیزش آنان شده است و همچنین احتمال می‌رود که آن قبیل انگیزه‌ها در تعیین نوع جامعه‌ای که می‌خواهند بسازند دخالت کنند. اما آرزوی آفریدن در نفس خود آرمان‌گرایانه نیست بلکه یکی از صور عشق به قدرت است. وقتی قدرت ساختن موجود باشد بی‌گمان کسانی خواهند بود که از آن استفاده کنند حتی اگر محصول طبیعت در مقایسه با مخلوق قصد آدمی برتری‌هایی هم داشته باشد.

در قرن حاضر سه قدرت بزرگ وجود داشته‌اند که نماینده اسکان آفرینش مصنوعی می‌باشند. این سه قدرت عبارتند از ژاپن، جمهوری روسیه و آلمان نازی.

ژاپن جدید، پیش از آنکه شکست بخورد عیناً همان جامعه‌ای بود که طراحان انقلاب سال ۱۸۶۷ خواسته بودند. علی‌رغم این واقعیت که هدف الهام دهنده نوسازان بسیار ساده و بنحوی بود که می‌توانست تقریباً مورد توافق عموم مردم ژاپن قرار گیرد، اثرات آن در زمره برجسته‌ترین توفیق‌های سیاسی تاریخ قرار گرفت. هدف ایشان در واقع چیزی جز حفظ استقلال ملی نبود و این خواسته‌چندان ابهامی نداشت. در آنروز، چین برای مقابله با قدرتهای غرب ضعیف به نظر می‌رسید، ژاپن نیز همانحال را داشت. عده‌ای از سیاستمداران ژاپنی متوجه شدند که قدرت نظامی و دریائی غرب مولود تعلیم و تربیت و تکنیک خاص آنست. آنان مصمم شدند که

این هردو را درچارچوب اوضاع تاریخی واجتماعی خود وفق داده و مورد استفاده قرار دهند. اما جائی که رشد صنعتگری (industrialism) در غرب اتکای ناچیزی به یاری دولت داشت و دانش علمی نیز خیلی پیش از آنکه حکومت‌های غربی، امر تعلیم و تربیت عمومی را عهده‌دار شوند گسترش یافته بود، ژاپن چون از نظر وقت درمضيقه بود حس کرد که باید تعلیم و تربیت و علم و صنعت را یکجا و با فشار دولت پیش ببرد. واضح است که توسل به استدلال و نفع شخصی محض، قادر نبود که یک چنین تحول ناگهانی در طرز فکر عموم مردم ایجاد کند. بنابراین نوسازان نیز با مهارت تمام، شخصیت آسمانی میکادو (Mikado) و مقام آسمانی دین شینتو (Shinto) را در کنار علم جدید وارد کردند. قرن‌ها بود که نام میکادو در تنگناهای تاریخ مدفون شده و از حرمت والای خود برکنار مانده بود و در این میان یکبار در سال ۱۸۶۰ میلادی به قدرت عود کرده بود و بار دیگر امروز برای آنکه جامه مقدس قدمت را بر قامت ارمغان نو آمده بپوشاند، باز به اعتبار برمی گشت. دین شینتو برخلاف دین بودا از میان مردم برخاسته و با علائق آنان در آمیخته بود لیکن با مرور ایام، ادیان وارد شده از چین و کره آنرا از رونق و اعتبار انداخته بودند. نوسازان ژاپن با تیزبینی عاقلانه‌ای دریافته‌اند که وقتی تکنیک نظامی غرب را اقتباس می‌کنند، نباید همراه آن روح دینی غرب را نیز که بموزات آن راه پیدا می‌کند، بپذیرند بلکه می‌بایست دین خود را در متن تکنیک جدید وارد کنند. شینتو در شکلی که دولت ژاپن تعلیم می‌کرد، به قویترین سلاح ناسیونالیستی بدل شده بود چه، خدایان آن، همه از ژاپن برخاسته‌اند و فرضیه آفرینش آن چنین می‌سراید که ژاپن پیش از هر کشوری آفریده شد. میکادو فرزند الهه آفتاب است و از این رو نسبت به همه حکمرانان جهان اولویت دارد. آئین شینتو که پس از ۱۸۶۸ تعلیم شد، بقدری با ایمانهای اصیل تفاوت دارد که طلاب آگاه، دین جدیدش نامیده‌اند^۱.

۱- نگاه کنید به کتاب زیر:

بر اثر همین ترکیب ماهرانه تکنیک روشن و دین مبهم بود که ژاپن در اندک مدتی توانست نه تنها به تهدید غرب چیره درآید بلکه خود را بعنوان یکی از بزرگترین قدرتهای جهان تجهیز کرده و سومین مقام دریائی را کسب کند.

ژاپن در تلفیق علم و نیازهای سیاسی، دانائی فوق العاده ای نشان داده است. علم در شکل ذهنی خود نیروی شکاک و تاحدودی زایل کننده بهم پیوستگی اجتماعی (social coherence) است ولی هنگامیکه در شکل قدرت فنی استخدام شود دارای ماهیت کاملاً متفاوتی است. رشد علم بصورت تکنیک، موجب افزایش حجم و تراکم سازمانهای اجتماعی شده و قدرت حکومتها را فوق العاده بالا برده است. از این رو حکومتها حق دارند که روابط دوستانه ای با علم داشته باشند و در عین حال باید مراقب اندیشه های خطرناک و هنجارشکن آن نیز باشند. مردان علم، بطور کلی خود را مطیع نشان دادند، بطوریکه حکومتها یک دسته از خرافات را برای مردم ژاپن و دسته دیگر آن را برای غرب پسندیدند، آنگاه دانشمندان نیز با استثنای عده ای انگشت شمار، آنچه را که حکومت میخواست، پذیرفتند زیرا اغلب آنان در وهله اول شهروندان خوب و فقط در وهله دوم خادمان حقیقت اند.

تجربه آلمان نازی هم مانند ژاپن با شکست در جنگ پایان یافت. در هر دو حال این مسئله کاملاً نظری، جلب توجه می کند که اگر مالیت مردم بوسیله مداخله قدرتهای بیگانه مورد تهدید نمی بود، روح ملی چگونه رشد می کرد. این مسئله بخصوص در ژاپن قابل ملاحظه بوده که تغییر ناگهانی عاداتها چگونه جمعی از مردم شهری را به تشنج عصبی کشانیده و بین آنها گرایش به هیستری ایجاد کرده بود. در هر دو این کشورها، اقتناع رنجبران جز از طریق پیروزی خارجی غیر ممکن می نمود؛ از این رو رژیم سیاسی سرانجام با انقلاب داخلی روبرو می شد و با خصوصیت سابر مردم جهان را برمی انگیخت. و لذا هیچ نظامی نتوانسته است از پایداری آنچنانی که یک قانونگذار می خواهد از طریق ساختن بنای علمی به وجود آورد، برخوردار باشد.

کوششی که از طرف حکومت شوروی برای بنا کردن علمی جامعه بعمل می‌آید، جاه طلبانه تر از کوششی است که در سال ۱۸۶۷ توسط نوآوران ژاپنی بعمل می‌آید؛ چون هدف اینان ایجاد تغییر خیلی عمیقتری در نهادهای اجتماعی (social institutions) و آفریدن جامعه‌ای است که از آنچه تا کنون شناخته بوده کاملاً متفاوت باشد و از این لحاظ کار شوروی با کار ژاپن قیاس پذیر نیست. این آزمایش هنوز ادامه دارد و فقط شخص بی احتیاطی می‌تواند پیروزی یا شکست آن را پیش بینی کند. تا کنون نظر دوستان و دشمنان در این باره بسیار غیر علمی بوده است. اما من بی آنکه نگران ارزیابی نیک و بد نظام حاکم بر شوروی باشم، می‌خواهم عناصر برنامه ریزی آگاهانه‌ای آن را که جامعه شوروی را کاملترین نمونه جامعه علمی موجود تا عصر حاضر ساخته است، خاطر نشان سازم. در وهله اول همه عوامل مهم تولید و توزیع تحت نظارت دولت قرار گرفته است؛ در وهله دوم همه مراحل تعلیم و تربیت در راه ایجاد تلاش بحمایت از تجارب حکومت بسیج شده است، در وهله سوم دولت سعی می‌کند که مذهب خود را به سنتهای پراکنده‌ای که در سراسر کشور اتحاد شوروی وجود دارند، جانشین کند؛ در وهله چهارم نوشتجات و مطبوعات، زیر نظر حکومت کنترل می‌شود و از اینرو تصور می‌رود که در تحکیم هدفهای سازنده حکومت مؤثر باشد؛ در وهله پنجم علاقه به خانواده که در نقطه مقابل علاقه به دولت قرار می‌گیرد، بتدریج تضعیف می‌شود؛ در وهله ششم تا آنجا که جنگ و نیازهای سیاسی اجازه دهد دولت همه نیروهای خلاقه ملت را در راه ایجاد یک موازنه صحیح اقتصادی و غنای تولیدی بسیج می‌کند و از این رو امید می‌رود که میزان سرانه مردم از وسایل آسایش مادی با اندازه کافی فراهم گردد. در همه دیگر جامعه‌های دنیا، قدرت رهبری مرکزی از رهبری موجود در حکومت شوروی ضعیف‌تر است. صحیح است که در جریان دو جنگ جهانی، قوای ملتها تا حد قابل توجهی تمرکز یافته بود ولی موقتی بودن آن حالت تمرکز، برای همه معلوم بود و انگهی در بالاترین نقطه آن تمرکز نیز، نفوذ سازمان مرکزی مانند وضع شوروی امروز عام نبوده است. در آن کشور دلیلی باین تصور نیست که کنترل مرکزی حکومت شوروی روبه کاهش

رود زیرا رشته‌هائی که سازمانهای مرکزی ناظر بر فعالیت‌های وسیع ملت را با سازمان دهندگان مربوط می‌کنند خیلی استوارتر از آنند که یکمرتبه از هم بگسلند. تجربه روس‌ها شاید به موفقیت برسد و شاید هم شکست بخورد، ولی حتی در صورت شکست آن، باز مللی که می‌خواهند درجالبترین خصلت آن یعنی رهبری فعالیت‌های ملی از یک واحد مرکزی سهمی داشته باشند این تجربه را با کوشش پیگیری دنبال خواهند کرد. این وضع در گذشته عملی نبود زیرا اساس آن بر پایه تکنیک تبلیغات از قبیل تعلیم و تربیت عمومی، روزنامه‌ها و سینما و رادیو استوار می‌گردد. ایجاد راه‌آهن و تلگراف از نخستین عواملی بود که موجب تقویت دولت‌ها شد زیرا سرعت انتقال اخبار و گروه‌های نظامی را بمراتب افزایش می‌داد. علاوه بر شیوه‌های نوین تبلیغات، شیوه‌های جدید جنگی نیز دولت را در برابر عناصر ناراضی تقویت کرده است؛ هواپیماها و بمب‌های اتمی، شکل گرفتن نهضت‌های انقلابی را با مشکل روبرو ساخته است مگر در صورتی که هوانوردان و شیمی‌دانان به کمک انقلابیون بشتابند. لذا هر حکومت عاقلی این دو گروه را گرامی داشته و بباخاطر حفظ وفاداری آنان رنجها بجان می‌خرد. بطوریکه روسیه شوروی بعنوان نمونه نشان داده است، اگر گروهی از مردان توانا و اندیشمند بتوانند دستگاه حکومتی را به دست گیرند خواهند توانست علی‌رغم مخالفت اکثریت، آن را برای خود نگهدارند. و از این رو باید انتظار داشت که از این پس بطرز روزافزونی حکومتها در قبضه گروه‌های اندک (oligarchy) ایدئولوژیک و نه گروه‌های اندک مبنی بر شرف خونی، استقرار یابند. امپراطوری این گروه‌های اندک در کشورهائی که به دموکراسی خو گرفته‌اند، در زیر آرایه‌های دموکراتیک پنهان خواهد شد نظیر همان وضعی که در امپراطوری آگوست روم وجود داشت. ولی در دیگر جاها فرمانروائی آنان بی‌پرده جلوه خواهد کرد. اگر بنا باشد که در مورد ساختمان جامعه‌های جدید تجربه‌های علمی بعمل آید، حکومت گروه‌های اندک ایدئولوژیک ضرورت خواهد داشت. شاید گمان شود در آن صورت بین گروه‌های حاکم تضادهائی بروز خواهد کرد لیکن بالاخره یکی

از آنها قدرت بیشتری کسب کرده و سازمان حکومت جهانی را به وجود خواهد آورد و این سازمان نظیر حکومت شوروی امروز از کمال و مهارت برخوردار خواهد بود. این حالت نیز محاسن و معایبی خواهد داشت، لیکن این حقیقت مافوق همه آنهاست که هیچ سازمان دیگری، از عهده اداره جوامعی که با تکنیک علمی تجهیز شده باشند، بر نخواهد آمد. تکنیک علمی خواهان سازمان است و با هر قدرمی که بسوی کمال برمی دارد، سازمانهای وسیعتری را ایجاد می کند. با صرف نظر کامل از مسئله جنگ، وجود یک سازمان بین المللی بمنظور اداره اعتبارات و امور بانکی نه تنها بسود چند کشور است، بلکه برای حفظ منافع عمومی ضرورت دارد. کفایت شیوه های تولیدی جدید نیز از طرفی وجود یک سازمان بین المللی تولیدات صنعتی را بصورت ضروری در می آورد. کارخانجات صنعتی جدید از بسیاری لحاظ می توانند پاسخگوی بیش از مجموع احتیاجات جهان باشند ولی نتیجه این امر که می بایستی وفور نعمت می بود بسبب رقابت بصورت فقر و فاقه درآمده است. اگر این رقابت ناسالم وجود نمی داشت، بازده افزایشنده کار انسان سرانجام بین مقدار کالا و ساعات فراغت تعادلی برقرار می کرد: بدین معنی که انسان می توانست تصمیم بگیرد که آیا می خواهد روزانه شش ساعت کار کرده و ثروت اندوزد یا چهار ساعت کار کرده و از آسایش متعادل بهره جوید. مزایای یک سازمان گسترده جهانی، هم از نظر کنترل رقابت و اتلافهای بیجا و هم در جلوگیری از جنگ بقدری زیاد است که می توان وجود آن را شرط اساسی بقای جامعه هائی دانست که تکنیک علمی را در اختیار دارند. با توجه به همین یک جنبه، همه استدلالات مخالف و نیز پاسخ این مسئله که آیا تحت لوای دولت جهانی، زندگانی لذت بیشتر یا کمتری خواهد داشت بی اهمیت جلوه می کند. زیرا نژاد انسان فقط بوسیله یک حکومت متشکل جهانی خواهد توانست به رشد خود ادامه دهد، مگر اینکه تکنیک علمی را طرد کند، و این را هم نخواهد کرد مگر بر اثر یک چنان آفت بزرگی که سطح کلی تمدن را تقلیل دهد.

مزایائی که از وجود یک سازمان متشکل دولت جهانی حاصل خواهد شد ، بسیار آشکار و شکوهمند است . در درجه اول ، مصونیتی در برابر جنگ ایجاد خواهد شد و اینهمه رنج و هزینه‌ای که در راه مسابقات تسلیحاتی هدر می‌شود ، در جهت منافع اکثریت استخدام خواهد گردید : شاید بتوان تصور کرد که فقط یک ماشین جنگی خیلی کار آمد وجود خواهد داشت که عموماً از هواپیماها و روشهای شیمیائی جنگ استفاده خواهد کرد ، و آن نیز آشکارا مقاومت ناپذیر خواهد بود و در نتیجه با مقاومت روبرو نخواهد شد^۱ . شاید گاه و بیگاه می‌سران حکومت مرکزی بوسیله کودتا عوض شوند لیکن این تغییرات فقط سران دستگاه را عوض کرده و در بنای سازمان حکومتی چندان مؤثر نخواهد افتاد . حکومت مرکزی البته تبلیغات ناسیونالیستی را که هم‌اکنون موجب بی‌نظمی‌هایی در روابط بین‌المللی می‌شود ممنوع کرده بجای آن وفاداری به دولت جهانی را تبلیغ و ترویج خواهد کرد . در نتیجه اگر یک چنین سازمانی بتواند بمدت یک نسل دوام بیاورد ، پایدار خواهد گشت . آنچه که از نقطه نظر اقتصادی حاصل می‌شود بسیار گزاف خواهد بود : دیگر تولید رقابتی موجب اتلاف ثروت نخواهد شد و بی‌تأسینی از لحاظ کار و فقر و تغییرات ناگهانی در اوقات خوش و ناخوش وجود نخواهد داشت . آن کس که مایل به کار کردن است در آسایش زیسته ، و آنکه از کارگریزان است ، در زندان خواهد ماند . اگر بر اثر تحول مقتضیات اجتماعی ، کاری که برخی از مردم تا آن زمان از آن ارتزاق می‌کردند ، دیگر مورد تقاضا نباشد ، کارهای دیگری به آنان تعلیم ، و در مدت کارآموزی همه احتیاجات خود و خانواده‌شان تأمین خواهد شد . از انگیزه‌های اقتصادی به منظور تنظیم جمعیت که شاید همواره در سطح ثابتی نگهداشته شود ، استفاده خواهد شد . تقریباً چیزهایی که موجب رنج و اندوه آدمی است از میان برخواهد خاست و حتی مرگ نیز خیلی بندرت قبل از پیری بسراغ کسی خواهد آمد .

۱- The Problem of Twentieth Century: a Study in International Relationships, by David Davies, 1930.

من نمی‌دانم که انسان در این بهشت ، بخوشی زندگی خواهد کرد یا نه . شاید شیمی حیاتی پیاسوزد که چگونه می‌توان انسان را شاداب ساخت بشرطی که او از ضروریات اولیه حیات برخوردار باشد ؛ و شاید ورزش های خطرناکی ایجاد شود برای کسانی که در صورت فقدان اینگونه ورزشها ، از فرط کسالت به طغیان گرایش می‌یابند ؛ و نیز شاید ورزش جای بیداد گریهائی را که از صحنه سیاست طرد خواهند شد ، بگیرد ؛ امکان دارد فوتبال جای خود را به جنگهای مسابقه ای هوائی بدهد که مرگ تاوان شکست در آن مسابقات باشد . این امکان نیز هست که وقتی مردم حق داشته باشند نوع مرگ خود را آگاهانه برگزینند ، دیگر در پی مرگهای ناشی از علل بی اهمیت نروند و در آن صورت شاید مثلاً سقوط از هواپیما در مقابل دیدگان میلیونها تماشاچی ، مرگ شکوهمندی جلوه کند ولو که هدفی جز تفریح یک روز تعطیلی برای انبوه مردم در بین نباشد . این احتمال هست که بیک همجو طریقی دریچه اطمینانی برای تعدیل قدرت های سرکش انسان تعبیه شود یا همچنین ممکن است تعلیم و تربیت عاقلانه و تغذیه مناسب بتواند آدمی را از قید انگیزه های سرکش خود آزاد سازد و در نتیجه سراسر صحنه زندگی مانند مدرسه روز جمعه آرام گردد .

البته یک زبان بین المللی هم وجود خواهد داشت که شاید اسپرانتو (Esperanto) یا انگلیسی عامیانه (Pigeon English) باشد . قسمت اعظم ادبیات گذشته به این زبان برگردان نخواهد شد زیرا که اندیشه وزینه عاطفی آن نابجا و بی مورد به نظر خواهد رسید ؛ پژوهندگان زنده رشته تاریخ خواهند توانست با کسب اجازه از حکومت ، آثاری نظیر هاملت (Hamlet) و اتللو (Othello) را بخوانند لیکن عامه مردم از این کار منع خواهند شد ؛ زیرا این آثار قتل نفس را تکریم می‌کنند . پسران مجاز نخواهند بود کتابهایی را بخوانند که در باره دزدان دریائی یا سرخ - پوستان نوشته شده اند ؛ موضوعات عشقی نیز مورد بی توجهی قرار می‌گیرند زیرا عشق ، بدلیل آشوبی بودنش اگر هم شرارت آمیز نباشد ، ابلهانه تلقی خواهد شد و مجموع اینها باعث خواهد شد که زندگی در کام افراد نیکوکار گوارا گردد .